

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه  
سال هفتم، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۹۶ هـ ش / ۱۴۳۸ هـ ق / ۲۰۱۷ م، صص ۱۴۵-۱۷۰

## تأثیر پذیری نصیرای همدانی از فرهنگ و ادب عربی<sup>۱</sup>

عبدالرضا نادری فر<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، ایران

مهدی شریفیان<sup>۳</sup>

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، ایران

محمدابراهیم مالمیر<sup>۴</sup>

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

اسماعیل شفق<sup>۵</sup>

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، ایران

### چکیده

در این پژوهش، اثرپذیری یکی از شعرای عهد صفویه، یعنی نصیرای همدانی از فرهنگ و ادبیات عربی در قالب ادبیات تطبیقی مورد بررسی قرار می‌گیرد. شاعر و نویسنده‌ای که از انواع علوم و فنون روزگار خویش بهره‌مند بود. علاوه بر دیوان شعر، رساله‌ها، دیباچه‌ها، رعه‌ها و نامه‌هایی از او به‌جا مانده است که گویای مهارت و توانایی‌اش در زمینه نظم و نثر است. نتیجه تحقیق که به روش اسنادی و کتابخانه‌ای صورت گرفته گویای آن است که نصیرا از ادب و فرهنگ عربی، قرآن و احادیث معصومین یا به صورت آشکار و به صورت تلمیح، اقتباس و حل تأثیر پذیرفته و یا توارد که مضامین او با شاعران و نویسندگان عرب شباهت یافته است. بسیاری از مضمون‌های فکری و مفاهیم حکمی وی چون مدح، عشق، فخر، باده‌سرایي و شکواییه، با شاعران و سخن‌سنان مشهور عرب چون متنبی، ابن فارض، ابن رومی شباهت دارد و قابل مقایسه است و در این میان، متنبی در موضوعات مدح، بیان مسائل حکمی و شکواییه و ابن فارض نیز در عشق و مسائل مربوط به آن بیشترین تأثیر را بر نصیرا گذاشته‌اند.

**واژگان کلیدی:** ادبیات تطبیقی، نصیرای همدانی، فرهنگ و ادب عربی، سبک هندی، عهد صفویه.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۲۳

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۲۳

۲. رایانامه نویسنده مسئول: [abdolreza.naderifar@gmail.com](mailto:abdolreza.naderifar@gmail.com)

۳. رایانامه: [dr.sharifian@yahoo.com](mailto:dr.sharifian@yahoo.com)

۴. رایانامه: [dr.maalmir@gmail.com](mailto:dr.maalmir@gmail.com)

۵. رایانامه: [erasht@com.ir](mailto:erasht@com.ir)

## ۱. پیشگفتار

### ۱-۱. تعریف موضوع

ادبیات تطبیقی، پژوهشی در روابط و مناسبات میان ادبیات ملت‌ها و اقوام مختلف دنیا است. در ادب تطبیقی خود اثر ادبی، مورد نظر پژوهشگر و منتقد نیست؛ بلکه نحوه تجلی و تأثیر اثر ادبی یک قوم در قوم دیگر و چگونگی اقتباس و تقلید از مضمون آثار ملت دیگر مهم است (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۲۵-۱۲۶).

روابط و تعاملات وسیع کشورها با هم و پژوهش و کنجکاوی بسیار انسان متجدد، مبحث «ادبیات تطبیقی» را به وجود آورده است؛ در حقیقت ادبیات تطبیقی، به مقایسه و سنجش ادب یک ملت با ادب سرزمین‌های دیگر می‌پردازد. مسئله این است که با توسعه روابط و مناسبات همه‌جانبه با جهان، نمی‌توان ادب ملی را به تنهایی و مستقل درک کرد؛ بلکه درک و شناخت صحیح آن به آگاهی از آثار برجسته ملل دیگر و کشف شبکه ارتباطی موجود میان فکر و ادب جهانی بستگی دارد (ر.ک: اسلامی ندوشن، ۱۳۷۴: ۲۶۶).

آنکه به قصد تأثیرپذیری به یک اثر روی می‌آورد، میان خود و صاحب اثر خویشاوندی‌های فراوان روحی می‌بیند و با صاحب آن اثر، هم‌صدا می‌شود. وی همواره بر آنچه ساخته هنرمندان پیش از اوست چیزی می‌افزاید و به طور معمول آنچه می‌آفریند، بر آثار قبل برتری دارد. هنرمندی که از پیشینیان تأثیر می‌پذیرد، کسی است که در پژوهش‌های هنری و تجربیات ذهنی، تجربه‌های مشترک هنرمندان قبل را به دست می‌آورد؛ اما چون خود دارای اندیشه پویا و پرتکاپوست، اندیشه‌های نوی خود را بر تجربه‌های گذشتگان، افزوده و بدین سان بر هنر خود رنگ استقلال می‌زند (ر.ک: هنرمندی، ۱۳۵۰: ۲۰). آفرینش‌های ادبی گاهی حاوی متون دیگرند؛ به این معنی که از نظر الگوهای معنایی، در سطح زبان، نشانه‌های زبانی و عوامل موسیقایی و وزنی به متن دیگری توجه دارند. خلاصیت هنرمند زمانی به اثبات می‌رسد که در آفرینش ادبی، متن را از آن خود کرده و نشان سبک و شخصیت خود را بر اثر پیشین به جای گذاشته و آن را دست‌خوش تغییرات لازم کند (ر.ک: خلیلی جهان‌تیغ، ۱۳۸۶: ۱-۶).

نقطه آغاز حرکت به سوی اثرپذیری و نوآوری، پی بردن ادیبان چیره‌دست و صاحب‌ذوق، به کافی نبودن پویایی و جوشش ادبیات قومی، هم‌جهت و هم‌سو با نیازهای زمان است؛ در واقع نخستین عامل جهانی شدن ادبیات، بیزاری نویسندگان از سبک‌های قدیمی و صور فنی ادبیات قومی است و موجب می‌شود که نویسندگان و شاعران برای یافتن موضوعات تازه از ادبیات خود خارج شده و با طغیان علیه

ادبیات قدیم و در عین حال اشتیاق برای کمال آن، به ادبیات دیگری روی آورند. اثرگذاری و اثرپذیری، ریشه در طبیعت موجودات دارد و هیچ مانعی نمی‌تواند به مقابله با این اصل طبیعی برخیزد. سیر تاریخ ادبیات جهان نشان می‌دهد که شکوفایی ادبیات تنها در دوره‌ای است که برای غنا و فزونی خود از آثار دیگران با بال‌های کشیده به پرواز درآید (ر.ک: غنیمی هلال، ۱۳۸۲: ۱۴۵-۱۴۶).

سابقه روابط و تعاملات فرهنگی ایران و اعراب به زمان‌های دور بازمی‌گردد. ایرانیان و اعراب پیش از اسلام به دلیل نزدیکی مکان و پس از اسلام به دلیل باورهای مشترک اسلامی، با هم نزدیکی و پیوند داشته‌اند و تأثیراتی که این دو زبان بر همدیگر گذاشته‌اند، بسیار وسیع و شایان توجه است؛ از جمله این اثرگذاری‌ها می‌توان به نفوذ زبان فارسی در زبان عربی، شیوه کتابت پهلوی در نثر عربی، توسعه قصه‌پردازی در ادبیات تازی و نفوذ عقاید فلسفی ایرانیان قدیم در میان اعراب اشاره کرد. در مقابل، تأثیر قالب‌های شعر و عروض عرب بر شعر و عروض فارسی، تأثیر شخصیت‌های ادبی، دینی و علمی آن‌ها در ادب ما، از جمله تأثیرات ادبیات عرب بر ادب فارسی است (ر.ک: مدنی، ۱۳۸۲: ۳). با آمدن اسلام، ورود فرهنگ و زبان عربی به فارسی بیشتر و بیشتر شد تا جایی که به گفته ملک‌الشعراى بهار در کتاب *التّرسل الی الرّسل* «لغات تازی به صدی شصت و گاهی هشتاد رسیده است» (بهار، ۱۳۷۰: ۳۷۹). آمیزش روزافزون زبان فارسی با واژگان و ترکیب‌های عربی، امری آشکار است؛ از سبب‌های آمیزش این بود که شاعران و نویسندگان در مدارس به تحصیل زبان و ادب عربی می‌پرداختند و یکی از شرایط بزرگ دبیری و شاعری، آشنایی با بسیاری از متون ادب عربی و گاهی از حفظ داشتن قسمتی از آن‌ها بوده است.

رسمی شدن مذهب تشیع در دوران صفوی و احیاء علوم مذهبی این فرقه، از جمله عواملی بودند که سبب نفوذ فرهنگ عربی در ایران شدند. زبان اصلی تعلیم و تألیف در حوزه‌های مذهبی شیعه، عربی بود و در این راه، نگارش کتاب به زبان فارسی کمتر صورت می‌گرفت. دانش‌آموزان از آغاز تحصیل، زبان عربی را می‌آموختند و تا پایان تحصیل در هر رشته به طور دائم با این زبان سر و کار داشتند و تألیف کتاب‌های مختلف علمی و دینی نیز به زبان عربی صورت می‌گرفت. این عوامل، سبب رواج و استعمال بیش از حد واژه‌ها و ترکیب‌های عربی در زبان فارسی شد؛ هرچند سابقه نفوذ زبان عربی در زبان فارسی به ظهور اسلام و تسلط اعراب بر ایرانیان برمی‌گردد؛ اما در دوران صفویه، شدت تأثیر و نفوذ زبان عربی دوچندان شد که البته، این تأثیر، تنها مربوط به نویسندگان و شاعران آن زمان نیست؛ بلکه در زبان همگانی آن دوره تأثیر نهاد و می‌توان گفت که زبان آن زمان، بیشتر عربی و کمتر فارسی بود (ر.ک: صفا، ۱۳۸۲: ۱۹۸-۱۹۹).

## ۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

ضرورت و اهمیت این پژوهش در آن است که ضمن معرفی نصیرای همدانی و آثار او و بررسی تطبیقی اشعار وی با فرهنگ و ادب عربی، می‌توان به تعامل فرهنگی و ادبی این شاعر که از شاعران بزرگ عهد صفوی در مکتب ادبی استان همدان است؛ با ادبیات عربی و ادبا و شعرای آن پی برده و میزان تأثیرپذیری و یا همسان‌اندیشی‌های تواردی و برگرفته از حکمت‌های قرآنی و معارف فرقانی در اشعار این شاعر و شاعران ادبیات عرب را دریافت.

## ۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- بازتاب فرهنگ و ادب عربی در شعر نصیرای همدانی چگونه است؟
- تا چه میزان همسویی و هم‌اندیشی تواردی میان اشعار نصیرای همدانی و شعرا و نویسندگان فرهنگ و ادب عربی وجود دارد؟
- کدام‌یک از شاعران عرب بیشترین تأثیر یا همسان‌اندیشی را بر و با شعر نصیرا داشته‌اند و کدام‌یک از آن‌ها بیشترین نمود تأثیر را در شعر نصیرا داشته است؟

## ۱-۴. پیشینه پژوهش

دیوان نصیرای همدانی<sup>(۱)</sup> تا کنون تصحیح و چاپ نشده است و شخصیت علمی و جایگاه شاعری ایشان در ادب فارسی، نزد فرهنگ و ادب‌دوستان، ناشناخته باقی مانده است و جز مقاله‌ای که احمدرضا یلمه‌ها (۱۳۹۱) با عنوان «نصیرای همدانی شاعری در آرزوی هند» و مقاله‌ای که قاسم برنا همدانی (۱۳۷۵)، با عنوان یادی از نصیرای همدانی نگاشته‌اند، پژوهش مستقلی در باب نصیرای همدانی صورت پذیرفته است؛ لذا نگارنده در رساله دکتری به تصحیح آثار این شاعر اقدام نموده و پژوهش حاضر را سامان داده است.

## ۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

پژوهش حاضر به روش تحلیلی - توصیفی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی است. چارچوب نظری آن نیز بر بنیاد مکتب فرانسه استوار است که در جستجوی اثبات تأثیر و تأثر فرهنگی و تاریخی است.

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

### ۲-۱. معرفی نسخه خطی

یکی از نسخه‌های کامل دیوان اشعار نصیرای همدانی، نسخه‌ای است که در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، در رقم به شماره ۱۲۷۱۹/۲ نگهداری می‌شود. این نسخه، به خط نستعلیق در قرن یازدهم نگاشته شده است.

آغاز دیوان با دیباچه‌ای به نثر زیبا شروع می‌شود و اشعار دیوان در قالب‌های قصیده، غزل، قطعه، رباعی، ترکیب‌بند، تک‌بیت، یک ساقی‌نامه و مثنوی است. نسخه دیگری از این دیوان در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره و کد دستیابی ۳۴۹۹ با مشخصات زیر نگهداری می‌شود:

مأخذ کتاب: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران - جلد ۱۲. مؤلف: نصیرای همدانی محمد. تاریخ کتابت: سده ۱۴ و ۱۳. بخش‌بندی: قصیده، ساقی‌نامه، غزل، رباعی و مثنوی با دیباچه‌ای به نثر.

آغاز: بسمله، یگانه‌ای که هزار و یک نام مبارکش هزار و یک چراغ افروخت. قصیده:

زهی نقاب تو فانوس شمع بزم حضور      به ملک حسن تو صحرانشین تجلی طور

انجام:

الهی تافلک فوق زمین باد      خدایت ناصر و بخت قرین باد

## ۲-۲. مشابهت‌های لفظی و معنوی اشعار نصیرای همدانی با شاعران عرب

### ۲-۲-۱. مدح

نصیرای همدانی در قصاید خود به مدح امرا و صاحب‌منصبان پرداخته و در سرودن این قصاید به شاعرانی چون خاقانی، کمال‌الدین اسماعیل، انوری و... نظر داشته است و اشعار مدحی او همسویی، همسازی و هم‌معنایی قابل توجهی با اشعار متببی و ابن‌فارض دارد.

### ۲-۲-۱-۱. بخشندگی ممدوح

عرش‌قدر! از سخایت هر نفس      کرده کان فریاد و دریا گفته آه

(نسخه خطی)

نصیرا بخشندگی ممدوح را به دریا و معدن، از حیث فراوانی تشبیه کرده و برتری داده است.

متنبی:

وَمَنْ تَوَهَّمْتُ أَنَّ الْبَحْرَ رَاخُئُهُ      جُوداً وَأَنَّ الْعَطَايَا جَـ وَاهُؤُهُ

(پینا، ج ۱: ۱۷۰)

(ترجمه: و ای کسی که دریا را کف پر سخایت پنداشتم و دهش‌های دریا را گوهرهایت.)

در این بیت نیز متنبی، بخشش ممدوح را به سخاوت دریا تشبیه کرده و برتری داده است.

### ۲-۲-۱-۲. سخن‌سرایی ممدوح

ز بس که در شده از گوهر حدیث خوار      صدف فکنده به خاک درش چو آب دهن

(نسخه خطی)

متنی:

بِأَيِّ وَأَمِّي نَاطِقٌ فِي لَفْظِهِ      وَدُرٌّ لَفْظٌ يَرِيكَ الدُّرَّ مَحْشَلًا

(بی‌تا، ج ۱: ۲۵۵)

(ترجمه: سپیدی چهره‌ای که خورشید را سخت تیره به تو می‌نمایاند و گوهر سخنی که در و گوهر را خرفی به تو نشان می‌دهد.)

بِأَيِّ وَأَمِّي نَاطِقٌ فِي لَفْظِهِ      تَمَنَّ تَبَاغٌ بِهِ الْقُلُوبُ وَتُشْتَرِي

(همان، ج ۲: ۹۸۶)

(ترجمه: پدر و مادرم به فدای سخنوری که لفظش چنان بها دارد که قیمت خرید و فروش دل‌ها را دارد.)  
چنانکه ملاحظه می‌شود در این ابیات، هردو شاعر، گوهر سخن ممدوح را مایه کساد و کم‌ارزشی دُر و گوهر می‌شمارند و تنها معادل ارزشی آن را دل‌های عاشقان می‌دانند.

### ۲-۱-۳. زیبایی ممدوح

حسنت نهاده پا بر سر دست آفتاب      از پرتو تو یافته بر ماه و سال دست

(نسخه خطی)

متنی:

تَكْسَبُ الشَّمْسُ مِنْكَ النُّورَ طَالِعَةً      كَمَا تَكْسَبُ مِنْهَا نُورَهُ الْقَمَرُ

(بی‌تا، ج ۲: ۷۱۴)

(ترجمه: خورشید در آن حال که تابان است، نورش را تو جويا است؛ همچنان که ماه، نورش را از خورشید خواهان است.)

شَمْسٌ ضُحَاها، هَلالٌ لَيْلِها      دُرٌّ تَقاصُّها رِبِّها زَبْرَجُها

(متنی، بی‌تا، ج ۱: ۱۲۲)

(ترجمه: او خورشید روز و ماه نوی شبشان و مروارید و زمرد گردنشان است.)

در این ابیات، هردو شاعر در مبالغه‌ای همسان، حسن ممدوح را برتر و مایه حسن ماه و خورشید به حساب آورده‌اند!

### ۲-۲-۲. عشق

مهم‌ترین درون‌مایه شعر نصیرا، مضامین عاشقانه و وصف معشوق است؛ وی بهترین حالات، لحظات و توصیفات عاشقانه را در غزلیات خود خلق نموده؛ در حقیقت، عنصر عشق بیان شاعر را از هر کیش و

مسلکی که باشد، عالی و سحرگونه می‌کند. شاعر با داشتن معشوقی جفاکار مدام در هجران و فراق ناله سرمی‌دهد و می‌گریزد؛ به طوری که در کمتر شعری از او می‌بینیم که از اشک و ناله سخن نگفته باشد. معشوق، هنوز به مانند معشوق دوره اول شعر فارسی؛ یعنی سبک خراسانی، بسیار بلندپایه و بزرگ است و شاعر تنها به یک نگاه او دلخوش است و خود را راضی نگاه می‌دارد.

### ۲-۲-۱. خیال معشوق

رفعت مقام و شرف همام معشوق، گاهی به اندازه‌ای است که وصال و کام او جز در خیال و تصور شاعر ناکام نمی‌گنجد و با قوه خیال که مدرک امور جزئی مادی محسوس به حواس غیر مشروط به بقاء شیء است، در تخیل خویش با او معاشقه دارد:

ما و خیال نوش لبی کز پی شرف خیل ملائکند نگهبان قند او

(نسخه خطی)

ابن فارض:

وَلَوْ لَمْ يَزُرْنِي طَيْفَهَا نَحْوَ مَضْجَعِي قَضَيْتُ وَلَمْ أَسْطَعِ أَرَاهَا مُقْلَعِي

(۱۴۱۰: ۸۶)

(ترجمه: اگر خیال او در شب به دیدارم نیاید، می‌میرم؛ زیرا من نمی‌توانم با چشمانم او را در بیداری ببینم.)

سَاعِدِي بِالطَّيْفِ إِنْ عَزَّتْ مُنِي قَصَّرَ عَنْ نَيْلِهَا فِي سَاعِدِي

(همان: ۲۱۲)

(ترجمه: اگر آرزوها و درخواست من دست نیافتنی و دشوار است و دست من از رسیدن به آن‌ها کوتاه است؛ پس با خیال خوشت مرا یاری کن.)

معشوق در بلندی جاه، خورشید و ماه، بلکه در خاطر عاشق، خورشیدپرور و حکمران بر سیارات و ستارگان فلکی است:

اسیر خاطر خورشیدپروری گردم که توبه داده ز عشق سهیل، شعری را

(نسخه خطی)

متنی در همین مفهوم، این گونه سروده است:

أَجُوكَ يَا شَمْسَ الزَّمَانِ وَيَدْرَهُ وَإِنْ لَامَنِي فِيكَ السُّهْيُ وَالْفِرَاقُ

(پیتا، ج ۲: ۶۲۲)

(ترجمه: ای مهر و ماه زمانه! من تو را دوست می‌دارم؛ گرچه به خاطر دوستی تو، ستارگان (خرد و نهان) سهی و

فرقدان مرا ملامت کنند.

### ۲-۲-۲. محنت عشق

اسارت دل دربند محبت معشوق بلند پایه، محنتی است که فریادرسی جز اندوه و حسرت خود محبت ندارد:

کسی ستم کش اقلیم دل مباد نصیر      که جور هست و به فریاد کس رسیدن نیست

(نسخه خطی)

ابن فارض:

أَقَادُ أُسِيرًا وَاصْطَبَارِي مُهَاجِرِي      وَأَجْعُدُ انْصَارِي أُسَي بَعْدَ لَهْفِي

(۸۹: ۱۴۱۰)

(ترجمه: همانند اسیری به سوی تو کشانده می‌شوم که شکیبایی‌ام را از دست داده و فریاد کمک‌خواهی مرا کسی جز

اندوه و حسرت پاسخ نداده است.)

### ۲-۲-۳. زلف معشوق

زلفِ شکن در شکنِ معشوق که نمادی از مراتب تعینات صفات جلالی و کثرات تجلیات در مجالی آثاری

و افعالی است، در باور هر دو شاعر، موصوف به سیاهی شتون تکرری مراتب امکانی با صفت جلالی و جمال

جلالی تعبیر شده است:

جز من که از سیاهی زلفت شکسته‌ام      از لشکر شکسته ظفر هیچ کس ندید

(نسخه خطی)

متنبی:

حَالِكِي كَالْغُدَافِ جَثَلِ دَجُوحِي      يَّ أَثِيثِ جَعْدٍ بِأَلَا تَجْعِيد

(پیتا، ج ۱: ۱۳۷)

(ترجمه: گیسوانی سخت سیاه چون زاغ و زغن انبوه که بدون فر کردن، مجعد و شکن در شکن است.)

### ۲-۲-۴. بی‌وفایی معشوق

تغافل عاشق مایه ویرانی بنای نوبنیاد عشق و شکستن عهد معشوق است و در این صورت، چیزی از گذران

عمر نصیب عاشق نخواهد شد:

بنای مهر تو در دل هنوز محکم نیست      به یک نسیم تغافل خراب می‌گردد

(نسخه خطی)

ابن فارض نیز در همین مضمون این گونه می‌سراید:



عَهْدُكُمْ وَهَذَا كَيْتِ الْعَنْكَبُوتِ      تِ وَعَهْدِي، كَقَلْبِ آدِ طِي

(۱۴۱۰: ۲۱۴)

(ترجمه: پیمان شما همچون خانه عنکبوت ناپایدار است؛ اما پیمان من همچون چاهی سنگین بنیاد است.)

بهار آمد ولیکن از خوشی‌های چمن پیداست      به جز آب روان چیزی به چشمم در نمی‌آید

(نسخه خطی)

ذَهَبَ الْعُمُرُ ضِياعاً وَانْقَضِيَ      بِاطِلَالٍ إِذْ لَمْ أَفْزِ مِنْكُمْ بِشِي

(ابن فارض، ۱۴۱۰: ۲۱۹)

(ترجمه: عمرم تباه شد و به بیهودگی گذشت، حال آنکه چیزی از شما نصیبم نشد.)

### ۲-۳. نگاه

اشک و نگاه، از مهم‌ترین و پرسامدترین واژه‌های شعر نصیرا هستند که ارتباط عمیقی با عشق شاعر دارند. او گاهی از عشق خود با زبان اشک، گریه و نگاه عاشقانه سخن می‌گوید؛ در حقیقت، این واژگان، لطافت و عاطفه سرشاری را به غزلیات شاعر بخشیده‌اند:

ما و نگاه دور که رندان پاکباز      بر سر نمی‌زنند گلی را که بو کنند

(همان)

متنبی نیز چنین سروده است:

وَقَبِعْتُ بِاللُّقْمِ وَأَوَّلُ نَظْرَةٍ      إِنَّ الْقَلِيلَ مِنَ الْحَبِيبِ كَثِيرٌ

(بی‌تا، ج ۱: ۲۱۶)

(ترجمه: و خرسندی من به نگاه نخستین بار است؛ چراکه اندک از سوی دوست، بسیار است.)

### ۲-۴. اشک

نصیرا و ابن فارض، شدت و فراوانی اشک‌های خود را به دریا تشبیه کرده‌اند:

بر چهره حرف اشک سراپا نوشته‌ایم      سرمشق بهر خاطر دریا نوشته‌ایم

(نسخه خطی)

این مفهوم، در شعر شاعران صوفی مسلک، به ویژه ابن فارض نیز دیده می‌شود:

فَإِنْ بَكَى فِي قَفَارٍ خَلَّتْهَا جُجَاءُ      وَإِنْ تَنَفَّسَ عَادَتْ كُلُّهَا يَسَاءُ

(۱۴۱۰: ۱۳۱)

(ترجمه: اگر او (عاشق) در صحرا بگرید، آنجا را از زیادی اشک‌هایش چون دریا می‌بینی و اگر نفس بکشد، (از

آتش نفسش) همه‌جا خشک و بی‌آب و علف می‌شود.

## ۲-۲-۵. مفاخره

یکی از مهم‌ترین و پربسامدترین موضوعات شعر نصیرا، مفاخرات اوست؛ برخورداری از فضل و هنر و مهارت در سخنوری، عامل اصلی خودستایی و خودبینی نصیرا در شعر است. آراستگی به زیور علم و دانش به خودی خود موجب غرور و خودستایی می‌گردد و اگر افزون بر آن، شخص، سخنور هم باشد، به راحتی این خودستایی و فضل‌فروشی در شعر و هنر او انعکاس می‌یابد. شاعران بسیاری چون خاقانی، ناصر خسرو و... در شعر و دیوان خود به مفاخره و خودستایی پرداخته‌اند. در بیت‌های زیر می‌بینیم که این دو شاعر، به دلیل برخورداری از فضل، هنر و قدرت سخنوری، مورد حسد شاعران و معاصران خویش قرار گرفته و این مضمون را در اشعار خود گنجانده‌اند:

اگرچه کرده خدا عندلیب دورانم      هزار طعنه به گوشم رسد ز زاغ و زغن  
(نسخه خطی)

متنی در این مضمون اشعار فراوانی دارد از جمله:

أَنَا تَرِبُّ التُّدِي وَرَبُّ الْقَوَافِي      وَبِمَاءِ الْعَدِي وَغَيْظِ الْحَسُودِ  
(بی‌تا، ج ۱: ۱۴۰)

(ترجمه: من همزاد بخشش و خدایگان قوافی و زهرهای کشنده برای دشمنان و مایه خشم حسود هستم.)

مدیح خویش نیکو نیست، ورنه می‌گفتم      که کرده واحد و یکتا و جید دورانم  
(نسخه خطی)

خَلِيلِيَّ إِنِّي لَا أَرِي غَيْرَ شَاعِرٍ      فَلِمَ مِنْهُمْ الدَّعْوِي وَمَنِّي الْقَصَائِدُ  
(متنی، بی‌تا، ج ۲: ۶۱۷)

(ترجمه: یاران من جز یک شاعر که خود باشم، شاعری دیگر نمی‌بینم و گرنه چرا از سوی ایشان تنها ادعا هست و از سوی من اشعار ناب.)

إِنْ أَكُنْ مُعْجَبًا فَعُجْبٌ عَجِيبٌ      لَمْ يَجِدْ فَوْقَ نَفْسِهِ مِنْ مَزِيدٍ  
(همان، ج ۱: ۱۴۰)

(ترجمه: اگر من خودپسندم، این خودبینی مردی شگفت است که برتر از خودش فزونی‌ای در کسی نیافته است.)  
جادوی سخن متنی به حدی است که روزگار، روای و شونده آن بوده است و حتی معنی سخنش را در ستایش ممدوحان دیگر غارت می‌کردند؛ در حقیقت، شاعر واقعی اوست و شعر دیگران بازتاب و

برگرفته از سخن وی است (ر.ک: زینی‌وند، ۱۳۸۹: ۱۱۲).

## ۲-۲-۶. شخصیت‌های مشهور و عرائس عرب

نصیرا در برخی از ابیات خود به شاعران و ادیبان عرب اشاره می‌کند که این امر، آگاهی و توجه او به فرهنگ و ادبیات عرب را نشان می‌دهد.

### ۲-۲-۱. حسان بن ثابت انصاری (م. حدود ۴۰ و به قولی ۵۰ یا ۵۴ هـ ق)

شاعر بزرگ مخضرم عرب است که در مدینه به دنیا آمد. پدر و مادرش از قبیله خزرج بودند. در دوره جاهلیت، ملوک غسانی شام و ملوک حیره را مدح گفت و در دفاع از پیامبر (ص) و هجو مشرکین و دشمنان ایشان، شعر سرود. گویند ۱۲۰ سال عمر کرد. او در حقیقت بنیان‌گذار شعر دینی در اسلام است (ر.ک: الزرکلی، ۱۹۸۰، ج ۲: ۱۷۵؛ الیان سرکیس، ۱۴۱۰، ج ۱: ۷۵۲).

ز بار بوسه گذشته است دستم از زانو زبس که دست ببوسد روان **حسانم**

(نسخه خطی)

### ۲-۲-۲. سبحان بن زفر بن الیاس بن عبدشمس بن وائل (م ۵۴ هـ ق)

از فصحیحان عرب است و در سخنوری و بلاغت به او مثل زندقه: «أَفْصَحُ مِنَ السَّحْبَانِ» در زمان جاهلیت شهرت یافت و در زمان پیغمبر (ص) اسلام آورد؛ ولی حضور ایشان را درک نکرد. در عهد معاویه در دمشق می‌زیست. گویند چون معاویه روزی او را افصح عرب خواند، برتافت و افزود: «و عجم و انس و جن» (ر.ک: الزرکلی، ۲۰۰۷، ج ۳: ۷۹؛ مدرّس، ۱۳۴۶، ج ۲: ۱۷۱).

ز پافتاده و از شوق، جاودان گردد نشسته گرد در و بام، روان **سبحانم**

(نسخه خطی)

### ۲-۲-۳. طفیل

این واژه شاید مخفف طفیلی باشد، شخصی بوده است از بنی‌امیه که در حالت سختی و تنگدستی به شادی‌های مردم بی دعوت می‌رفت و او را طفیل العرائس می‌گفتند. فارسی‌زبانان این لفظ را به دو معنی به کار می‌برند: یکی مهمان ناخوانده و دوم: همراه کسی رفتن بی دعوت (ر.ک: الزرکلی، ۲۰۰۷، ج ۳: ۲۲۷).

### ۲-۲-۴. معن

ابن زائده بن عبدالله شیبانی، مکنی به ابو سعید، از بخشندگان معروف عرب و یکی از فقهای شجاع بود. در بخشندگی چون حاتم طایی به او مثل می‌زنند. عصر اموی و عباسی را درک کرد. منصور وی را خواست و او پنهان شد و چون گروهی از مردم خراسان بر منصور شوریدند و با او به جنگ پرداختند، معن در این

جنگ شرکت کرد و پیشاپیش منصور با رشادت جنگید و آنان را از اطراف وی پراکنده ساخت. منصور پس از این واقعه، وی را گرامی داشت و امارت سیستان را به او واگذار کرد. معن، مدتی در سیستان اقامت گزید و در آنجا کشته شد (ر.ک: الخطیب البغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۲۳۶؛ ابن حجر العسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۶: ۲۹۱؛ الزرکلی، ۱۹۸۰، ج ۷: ۲۷۳).

مرا طفیل گدایان خویش کن که دهم  
برات راتبه جود معن یحیی را  
(نسخه خطی)

## ۲-۲-۵. بلال

ابن ربیع حبشی، مکنی به ابو عبدالله بود و مادر وی حمامه نام داشت. مؤذن و خزانه‌دار بیت‌المال رسول خدا (ص) بود. وی از مولدین و عرب‌های غیر خالص (سراه) به شمار می‌رفت و از سابقان و پیشی‌گیرندگان در اسلام و در حدیث، به نقل از رسول خدا آمده است: «بلال سابق الحیثه» (الذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۳۵۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱۰: ۴۴۹؛ البلاذری، ۱۹۹۵، ج ۱: ۱۸۶).

کلک حبش نژاد تو گلبانگ می‌دهد  
دارد از آن بلند به رنگ بلال دست  
(نسخه خطی)

وی علاوه بر شاعران و شخصیت‌های بزرگ عرب، به معشوقه‌ها و عرائس این سرزمین نیز اشاره می‌کند. لیلی و مجنون از مهم‌ترین عرائس شعر عرب هستند که بیشتر شاعران، از جمله نصیرا به آن اشاره کرده‌اند:

یک جهان لیلی ز مهرش همدم مجنون شده  
هر کجا سلمای نازش بر سر ناز آمده  
(همان)

ز بس که شمع رخت نور داده گیتی را  
نموده از دل مجنون، خیال لیلی را  
(همان)

## ۲-۲-۷. کاربرد واژگان و ترکیب‌های عربی

اشعار نصیرای همدانی پر است از وام‌واژه‌های عربی که گاه شعر او را با تعقید لفظی همراه کرده است و از آن جمله‌اند:

دفتر اندیشه را اندیشه فذلک شده  
معضلات عقل را حلال الغاز آمده

\*\*\*

گمان برند که باشد میاه وجه الارض  
نتیجه مطر وثلج اکثر جمهور

\*\*\*

آنکه جادو کار چاه بابل کلکش دهد **باطل السحری** که زو دعوی اعجاز آمده

(همان)

۲-۲-۸. کاربرد امثال و حکم عربی

۲-۲-۸-۱. دوری جستن از خوشبختی

«هَرَبَ مِنَ الرِّضْوَانِ» (التعالی، ۱۳۰۹: ۲۷۵) (ترجمه: از بهشت گریخت) که به معنی دوری جستن و فرار فرد از خوشبختی و کامرانی است.

من از بهشت سعادت همی گریزم از آنک **که خاک بر سر من سایه هما کرده است**

(نسخه خطی)

۲-۲-۸-۲. دست نیافتن به امر محال

تا هست نزد عقل مبرهن که هیچ نفس **هرگز نیافتست بر امر محال دست**

(همان)

این مضمون، ریشه در حکمت‌های ایرانیان دارد: «وَلَا يَقْدُمُ عَلٰی مَا يَخَافُ الْعَجْزُ عَنْهُ» (ابن مقفع، ۱۴۱۸: ۱۲۴) (ترجمه: عاقل به کاری که احتمال ناتوانی از آن را بدهد، اقدام نمی‌کند)؛ همچنین در پندهای بزرگمهر آمده است: «وَلَا يَرْجُوا مَا لَا يَجُوزُ لَهُمُ الرِّجَاءُ» (دارابی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۶۲۱) (ترجمه: به چیزی که امید به آن جایز نیست، نباید امید داشت). این مضمون، به ادب عرب نیز راه یافته و شاعران از آن در اشعار خود استفاده کرده‌اند:

وَفِي نَعَبٍ مِّنْ يَحْسُدُ الشَّمْسُ نُورَهَا وَيَجْهَدُ أَنْ يَأْتِيَ لَهَا بِضَرْبٍ

(ابن حجره هموی، ۱۴۲۵، ج ۲: ۱۴۹؛ الشنترینی، ۲۰۰۰، ج ۱: ۵۰۰)

(ترجمه: هر کس به نور خورشید حسادت ورزد و بخواهد مانند آن را بیاورد در رنج و عذاب می‌افتد).

۲-۲-۸-۳. گرایش هم جنس به هم جنس

به جنس خویش، جنس، میل می‌کند، آری **ز انتساب ذوات است، انتظام امور**

(نسخه خطی)

«الجنس إلی الجنس میل» (احمد نگری، ۱۴۲۱، ج ۱: ۳۵؛ الأُمینی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۱۷).

۲-۲-۹. کاربرد عناصر فرهنگ عرب

دیوان نصیرای همدانی پر است از عناصر اساطیری و چهره‌های شاخص فرهنگ و ادب عرب که از آن نمونه است:

هرگز به نامه در دسر کس نداده‌ایم	احوال خویش بر پر عنقا نوشته‌ایم (نسخه خطی)
صریر خامه او از مداد سرمه کشید	به کام نغمه داوود در ادای زبور (همان)
زهی به دیده سگان کشور کرم‌ت	نموده ملک سلیمان، فضای دیده مور (همان)
خدا ز شهر بگرداند آفت ما را	که داده گریه ما سر به کوه صحرا را ادا کند دیت دیده زلیخا را (همان)
حیات خضر و شکوه سکندر ت بادا	که غیر از این نبود حاجتی ز یزدانم (همان)

### ۲-۳. تأثیر پذیری از قرآن و حدیث

قرآن، این کتاب آسمانی، در عمیق‌ترین لایه‌های زندگی و عرصه‌های گوناگون علمی و فرهنگی بشر، تأثیر وصف‌ناپذیر و غیر قابل انکاری گذاشته است؛ یکی از این عرصه‌ها مربوط به ادبیات و متون نظم و نثر است. با گسترش آشنایی و معرفت مسلمانان با قرآن، هر کس به سهم و توان خود از این گنجینه عظیم و شریف توشه اندوخته و با بهره‌گیری از آیات قرآن و مباحث مربوط به آن، اثر خود را زینت بخشیده است. «پیشینه بهره‌گیری و اثرپذیری سخنوران پارسی از قرآن و حدیث به آغاز پیدایی شعر فارسی یعنی نیمه‌های سده سوم می‌رسد. تجلی قرآن و حدیث در سروده‌های پارسی‌گویان سده‌های سوم و چهارم چندان گسترده نیست؛ اما با گذشت زمان و گسترش شعر فارسی، به‌ویژه در پیوند آن با پاره‌ای از پدیده‌های فرهنگی که پیوند استوار و نزدیکی با قرآن و حدیث داشتند، زمینه‌ای شد تا تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی گسترش روزافزون یابد» (راستگو، ۱۳۸۵: ۶-۷). تأثیرپذیری نصیرا از قرآن به سه شیوه تلمیح، اقتباس و حل صورت پذیرفته است:

### ۲-۳-۱. تلمیح

شاعران دوره صفوی از میان همه صنایع، به تلمیح توجه بیشتری دارند که نقش برجسته‌ای در مضمون‌سازی ایفا می‌کند؛ اما این شاعران، از تلمیحات غریب و نادر استفاده نمی‌کنند؛ بلکه بیشتر تلمیحات ساده و رایج را

مدّ نظر دارند (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۹۹). با مطالعه اشعار نصیرا، به راحتی می‌توان به تأثیرپذیری بسیار او از آیات و احادیث پی برد و از این میان، پربسامدترین تلمیح در دیوان او، مربوط به تلمیحات مذهبی و قرآنی است. تلمیحات تاریخی و اساطیری در دیوان او کمتر دیده می‌شود که این امر به دلیل گرایش فراوان او به دین اسلام است. بیشترین تلمیحات مذهبی و قرآنی که در دیوان به کار رفته، مربوط به شخصیت‌های قرآنی چون یعقوب، یوسف و زلیخا، عیسی، موسی و خضر و واژه‌هایی چون طور، تجلی و وادی ایمن است.

عزیز مصر، وجود مرارهایی بخش که همچو شاهد کنعان اسیر زندانم

\*\*\*

ز چشم بستن یعقوب، پیش‌بینی عشق  
ادا کند دیت دیده زلیخارا  
(نسخه خطی)

### ۲-۳-۲. اقتباس

تاعرصه خاک از تو آراسته شد  
جنت گوید که لیتی کنت تراب  
(همان)

که اشاره به آیه «إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (نبا/ ۴۰). (ترجمه: و ما شما را از عذاب نزدیکی بیم دادیم! این عذاب در روزی خواهد بود که انسان آنچه را از قبل با دست‌های خود فرستاده می‌بیند و کافر می‌گوید: ای کاش خاک بودم (و گرفتار عذاب نمی‌شدم)!)

ای که از تاب شعله قه‌ه‌رت  
خشک شد نخل وادی ایمن  
(همان)

«فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (قصص/ ۳۰). (ترجمه: هنگامی که به سراغ آتش آمد، از کرانه راست درّه، در آن سرزمین پر برکت، از میان یک درخت ندا داده شد که: «ای موسی! منم خداوند، پروردگار جهانیان!»).

### ۲-۳-۳. حل

به راستی و درستی سخن کنم لیکن  
بود حدیثم مردود چون شهادت زور  
(همان)

چنین مضمونی، این‌گونه در قرآن کریم آمده است: «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (فرقان/ ۷۲). (ترجمه: و کسانی که شهادت به باطل نمی‌دهند (و در مجالس باطل شرکت نمی‌کنند) و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند، بزرگوارانه از آن می‌گذرند).

تو مست خوابی و هر دم چو می به جوش آید      ز شوق لعل تو خون در دل شراب ظهور

(نسخه خطی)

«عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَخُلُوا أُسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (انسان / ۲۱) (ترجمه: بر اندام

آن‌ها (بهشتیان) لباس‌هایی است از حریر نازک سبزرنگ و از دیبای ضخیم و با دستبندهایی از نقره آراسته‌اند و پروردگارشان شراب طهور به آنان می‌نوشاند!)

هنرپناها دانش فنا ملک‌منشا      مطیع رای تو بادا جهان سر و علن

(نسخه خطی)

«إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ» (فاطر / ۲۹). (ترجمه:

کسانی که کتاب الهی را تلاوت می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، تجارتی (پرسود و) بی‌زیان و خالی از کساد را امید دارند.)

صاحب دیوان اعظم، مستشار مؤتمن      وارث سیف و علم، دستور معنی دستگاه

(نسخه خطی)

که اشاره است به حدیث: «الْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَّنٌ» (المجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳: ۳۳۸؛ السجستانی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۵۰۴)

از هنر نیست جهان‌داری زال فلکی      حیدری نیست که این باطله خیردار است

(نسخه خطی)

از کلام امام علی (ع) بهره گرفته: «أَنَا الَّذِي سَمَّيْتَنِي أُمِّي حَيْدَرَةَ» (الشوکانی، ۱۹۷۳، ج ۸: ۸۷؛ شیخ مفید،

۱۴۱۴، ج ۱: ۱۲۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۲: ۳۰۵؛ الطبرانی، ۱۴۰۵، ج ۷: ۱۸).

اگر اشاره کنی تیغ ذوالفقار فنت      جداز صورت جسمی کند هیولی را

\*\*\*

چه پرگاریست یارب ذوالفقارش      که شد قوس و قزح، قوس مدارش

(همان)

«لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ، لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ» (الکوفی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۴۹۵؛ ابن المغازلی، ۱۴۲۶: ۱۶۶) (ترجمه:

جوانمردی جز علی (ع) و شمشیری جز ذوالفقار وجود ندارد.)

تعالی الله زهی سالار محشر      در علم و علم‌دار پیمبر

(نسخه خطی)



حدیث معروف «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ» (ابن المغازلی، ۱۴۲۶: ۸۷؛ الطوسی، ۱۴۱۲: ۱۳۰؛ السیوطی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۴۱۵؛ القندوزی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۹۱) (ترجمه: من شهر علمم و علی (ع) در آن است هر کس اراده علم کرد از در آن وارد شود) که مورد تأیید شیعیان و اهل سنت و جماعت است و حدیث «أَنْتَ صَاحِبُ زَائِقِي وَ لَوَانِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ۵۵۰؛ المجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۱: ۳۷۹؛ الدلیلی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۶۱). (ترجمه: تو صاحب پرچم و درفش منی در دنیا و آخرت).

## ۲-۴. مضمون‌های حکمی

شاعران و نویسندگان به علت برخورداری از فضل و هنر و روحیه و عواطف حسّاس، گاه از علم و هنر خود ناکام مانده و از دیدن رواج کار و عزّت یافتن بی‌هنران بر خود، نالیده‌اند. نصیرای همدانی نیز از جمله این شاعران است؛ به‌ویژه اینکه او در دروان صفویه می‌زیسته و در این دربار به شعر و شاعری اهمّیت زیادی نمی‌داده‌اند و همیشه در حسرت یافتن ممدوح و حامی و مهاجرت به هند بوده است. وی در طرح مضامین حکمت‌آمیز از کلام مولا امیرالمؤمنین تأثیر پذیرفته و از میان شاعران عرب، بیشتر از متنبی تأثیر پذیرفته است.

متنبی در همه مضمون‌های شعری، مهارت و هنر خویش را نشان داده، یکی از مهم‌ترین مضامین شعر او حکمت است و به همین سبب، شهرت و محبوبیت خاصی یافته است؛ حتّی به او لقب حکیم داده‌اند. مهم‌ترین ویژگی حکمت‌های او، نزدیکی به قلب و روح و جان مردم است که با عواطف و احساسات انسان‌ها پیوند برقرار می‌کند. حکمت‌های او ریشه در اندیشه و فکر یونان، فرهنگ ایران و تصوّف دارد. متنبی نیز به علت برخورداری از این ویژگی‌ها و مهارت در سخنوری، همواره مورد توجّه شاعران و ادیبان ایرانی بوده است و شاعران برجسته ادب فارسی چون مسعود سعد سلمان، منوچهری دامغانی و سنایی در دیوان خود، به نام او اشاره کرده‌اند. (ر.ک: زینی‌وند، ۱۳۹۲: ۱۳۶).

## ۲-۴-۱. محرومیت هنرمندان از نعمت‌های دنیوی و مقام و منصب

ناقص طبیعتان کچه بردند از میان      دارند پوچ، مردم صاحب کمال، دست  
اصحاب جهل، جسته تفوق بر اهل فضل      بر صدر صفة یافته صف النعال دست

(نسخه خطی)

همین مضمون، در نهج البلاغه و شعر عرب این‌گونه آمده است: «وَمِنْ غَيْرِهَا أَنْكَ تَرِي الْمَرْحُومَ مَغْبُوطاً وَالْمَغْبُوطَ مَرْحُوماً، لَيْسَ ذَلِكَ إِلَّا نَعِيمًا زَلَّ وَوُوسًا نَزَلَ.» (۱۴۱۲، ج ۱: ۲۲۴) (ترجمه: از احوال متغیر روزگار همین بس که دولت‌مندان به بدبختی دچار آیند و سیه‌روزان به دولت رسند).

متنبی در همین مضمون، این گونه سروده است:

أَفَاضِلُ النَّاسِ أَغْرَاضٌ لَدَيِ الزَّمَنِ      يَخْلُو مِنَ الْهَمِّ أَخْلَاهُمْ مِنَ الْفِطَنِ

(بی‌تا، ج ۱: ۳۷۳)

(ترجمه: دانشمندان اهدافی هستند که مصیبت روزگار به سوی آن‌ها نشانه رفته است و کسانی که خالی از فکر و بصیرت هستند، از غم و ناله به دور هستند.)

ذُو الْعَقْلِ يَشْقَى فِي النَّعِيمِ بِعَقْلِهِ      وَأَخُو الْجَهَالَةِ فِي الشَّقَاوَةِ يَنْعَمُ

(همان: ۱۱)

(ترجمه: عاقل دارای نعمت عقل است و در سختی‌ها به سر می‌برد و نادان در گمراهی خود در ناز و نعمت است.)

ابن رومی نیز این گونه سروده است:

۱. دَهْرٌ عَاقِدٌ قَدْرُ الْوَضِيعِ بِهِ      وَتَرَى الشَّرِيفَ يَخْطُئُهُ شَرْفُهُ

۲. كَالْبَحْرِ يَرُسُبُ فِيهِ لَوْلَاهُ      سَفَلًا وَتَعْلَوَا فَوْقَهُ جِيفُهُ

(۱۴۱۵، ج ۲: ۴۰۸)

(ترجمه: ۱. روزگاری که ارزش انسان پست را بالا می‌برد و انسان کریم را می‌بینی که بزرگی‌اش او را پایین آورده است. ۲. مانند دریا که مرواریدش در زیر آب ته‌نشین شده است؛ در حالی که لاشه گندیده به روی آن قرار دارد.) در باور نصیری همدانی نیز این نکته حکمی وجود دارد که هنر به چشم عداوت بزرگ‌تر عیب است بر این اساس که «وَرَبَّمَا كَانَ الْعَبْدُ فِي الْحَالِ فِي عَيْنِ الطَّاعَةِ وَلَكِنْ نَصِيبُهُ مِنَ الْأَزْلِ عَيْنُ الْعِدَاوَةِ» (الرازي، بی‌تا، ج ۲۱: ۹۶):

فلک سنگین دل و من شیشه در جیب      هنر عیب است و دارم صد از این عیب

(نسخه خطی)

فلک را کینه من بی‌سبب نیست      اگر خون مرارینزد عجب نیست

که از بحر هنر گوهر طرازم      نه کشتی گیر و نه شمشیربازم

(همان)

## ۲-۴-۲. تشخیص ندادن صاحب‌منصبان

سند دهم که صنادید عرصه نشانند      چو شاعر از متشاعر، شویر از شعرور

به راستی و درستی سخن کنم لیکن      بود حدیثم مردود چون شهادت زور

(نسخه خطی)

شاعری به نام عرقله (۴۸۶-۵۶۷) با استفاده از جناس بین شعر و شعر، از ادب‌ناشناسی مردم روزگار خود و

بی توجّهی به شاعران شکایت کرده است:

۱. یقولون لم أرخصت شعرك في الوري  
فقلنت لهم إذ مات أهل المكارم  
۲. أجازي علي الشعر الشعير وإنه  
كثير إذا استخلصته من بهائم

(عماد اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۱۱: ۱۸۲)

(ترجمه: ۱. به من گفتند چرا شعرت را در بین مردم ارزان می‌فروشی؟ به آن‌ها گفتم: زیرا اهل فضل مرده‌اند ۲. در مقابل شعر به من جو می‌دهند و این را اگر از چارپایان بگیرم بسیار است.)

### ۲-۴-۳. تحمل سختی‌های روزگار

چو توتیا که به کاغذ کنند اهل نظر  
اگر زمانه کند چشم‌های من پر خاک  
درون پیرهنم سوده گشته جمله بدن  
برم فرو و نبارم برو چو پرویزن

(نسخه خطی)

متنبی نیز این گونه سروده است:

وفي ما قانع الخطوب وما  
آنسني بالمصائب السود

(بی‌تا، ج ۲: ۵۷۸)

(ترجمه: و نیز در من چیزی (صبر و تحملی) هست که با ناگواری‌ها و پیشامدهای روزگار درمی‌آویزد (و مانع آن می‌گردد که مرا خوار و خفیف نمایند) و نیز در من چیزی هست که مرا با مصیبت‌های بزرگ و سخت مأوس می‌سازد.)

### ۲-۵. شکوایه

اشعار نصیرای همدانی پر است از شکوایه‌های مختلف در ابعاد و مراتب متفاوت که از آن جمله‌اند:

### ۲-۵-۱. شکایت از منزلت یافتن بی‌قدران

ز نـااهلان عـالم داغ دارم  
گروهی زنده نان مرده آش  
گروهی سست پیمان یار مانند  
همه رفعت گزین مانند قدیل  
وزین سنگین دلان در زیر بارم  
در او سرمایه تلخی چو خشخاش  
خنک چون آب‌های کوه الوند  
ز بی‌مغزی همه سرگرم مندیل  
گران چون کوه از صاحب شکوهی  
همه خودروی چون بادام کوهی

(نسخه خطی)

یادآور این باور است که: «وقالوا: إنَّ اللّئيمَ الجاهلَ لا يزالُ باصِحْحاً حتّى يرفعَ إلى المنزلةِ الّتي ليسَ لها باهلٌ، فإذا بلغَهَا

التَّمَسَ مَا فَوْقَهَا بِالْعَشِّ وَالْخِيَانَةِ» (اسامه بن منقذ، ۱۴۰۷: ۴۲).

همین مضمون، در شعر متنبی نیز دیده می‌شود:

ذو العقل يشقي في النعيم بعقله  
وأخو الجهالة في الشقاوة ينعم

(بی‌تا، ج ۱: ۱۱)

## ۲-۵-۲. شکایت از فلک و دنیا

فلک چون بخت در کینم کمر بست  
برونم کرد از گلزار و در بست

(نسخه خطی)

چنان لاغر شدم از رنج دوران  
که می‌رقصد تنم از باد مزگان

در آن زندان که من دارم نشیمن  
چنان گم شد ز ظلمت راه روزن

(همان)

این مضمون حکمی، این‌گونه در شعر متنبی بازتاب یافته است:

أذاقني زمني بلسوي شرقها  
لَو ذاقها لبكي ما عاش وانتجبا

(بی‌تا، ج ۱: ۲۵۸)

(ترجمه: روزگار آن‌چنان به من سختی و تنگدستی چشاند که گلوگیرم گشت و اگر خود آن را چشیده بود تا باقی است، ناله و شیون می‌نمود.)

یک‌رنگی آرزو مکن از وضع روزگار  
کان کارخانه‌ای است که گل را دو رو کنند

(نسخه خطی)

خورم اندوه گاهی غصّه گاهی  
چه رزق است اینکه برگردد الهی

سپهر طفل طبع آینه رنگ  
به بازی می‌زند بر شیشه‌ام سنگ

(همان)

متنبی نیز سروده است:

وَنصَّبني غرض الرُّماةِ نُصْبِي  
مَجْنُ أَحَدُ مِنَ السُّيُوفِ مَضارِبَا

(بی‌تا، ج ۱: ۲۷۵)

(ترجمه: آن حوادث بزرگ مرا آماج تیراندازان گردون نمود، در حالی که با تیرهای بلای برنده‌تر از تیزی تیغ‌ها، مرا نشانه گرفت.)

## ۲-۵-۳. سفر به دلیل فراهم نبودن شرایط مناسب

به من ز حاصل ایران نمی‌رسد چندان  
که شب‌چراغ فروزند در شبستانم

عزیز مصر وجود مرا خلاصی بخش  
که همچو شاهد کنعان اسیر زندانم  
(نسخه خطی)

ابو تمام نیز در همین مضمون، چنین سروده است:

وَطُولُ مُقَامِ الْمَرْءِ فِي الْحَيِّ مَخْلُقٌ  
لِدَيْبَا جَيْتِيهِ فَاغْتَرِبَ تَتَجَدَّدُ  
(۱۴۱۴: ۲۴۶)

(ترجمه: بیشتر عمر انسان در مکانی است که متولد شده است و در لباس و صورت وطن است؛ پس رحلت کن و دور شو تا متمول شوی.)

تلمسانی نیز این گونه گفته است:

لَا يَبْلُغُ الْمَرْءُ فِي أَوْطَانِهِ شَرَفًا  
حَتَّى يَكِيلَ تُرَابَ الْأَرْضِ بِالْقَدَمِ  
(۱۹۶۸، ج ۵: ۳۴۳)

(ترجمه: انسان در زادگاهش به کمال و بزرگی نخواهد رسید، مگر آنکه خاک زمین را با پیمانه قدم پیماید.)

امید شادمانی در زیر آسمان نیست  
جایی روم که گردون بالای سر نباشد  
(نسخه خطی)

### ۳. نتیجه

ادبیات فارسی و عربی در طول سالیان متمادی دارای اشتراکات بسیاری بوده‌اند و از یکدیگر تأثیر پذیرفته و بر هم تأثیر گذاشته‌اند. شاعران و نویسندگان ادبیات فارسی، همواره به فرهنگ و ادب عرب توجه ویژه‌ای داشته؛ به‌ویژه با ظهور دین مبین اسلام، ادبیات فارسی از سرچشمه‌های گرانقدر قرآن و اسلام به طور فراوان بهره برده است. وجود تأثیرپذیری و شباهت‌های لفظی و معنوی شعر نصیرا با فرهنگ و مشاهیر ادب عرب، واقعیت‌های ذیل را نشان می‌دهد:

- آگاهانه از ادبیات و فرهنگ عربی تأثیر پذیرفته، به‌ویژه اینکه گرایش به زبان عربی و کاربرد واژگان و ترکیبات عربی، در شعر شاعران این دوره بیش از گذشته رواج یافته بود و شاعری چون نصیرا، با اعتقادات مذهبی و میل به مدح و مفاخره و اظهار آگاهی از قرآن و فرهنگ اسلامی از ادب عرب تأثیر پذیرفته است. بهره‌گیری نصیرا از آیات قرآن به سه شیوه تلمیح، اقتباس و حل است؛ افزون بر این، از احادیث نیز در اشعار خود استفاده کرده است.

- کاربرد مفاهیم و مضامین مشترک در فرهنگ عربی چون مدح ممدوح، باده‌سرای، وصف عشق و سوز و هجران و شکواییه و دنیاگریزی نیز شعر نصیرا را با زبان و اندیشه شاعران و فرهنگ عربی پیوند می‌دهد که مربوط به مقوله توارد و شباهت مضامین است و شاعران مشهور و برجسته ادبیات عرب چون متنبی، امرؤالقیس، ابن رومی، ابن فارض و فرزدق مرجع شاعران ایران، از جمله نصیرای همدانی در سخنوری بوده‌اند. وی در شعر خود از متنبی و ابن فارض

بیشترین تأثیر را پذیرفته است.

#### ۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) خواجه نصیر بن محمد، معروف به «نصیرا» و متخلص به «نصیر» از شاعران سده یازدهم هجری است. خاندانش اهل بروجرد بودند و در آن شهر حکومت می‌کردند؛ اما پس از آن به امامزاده سهل در همدان رفتند و فرزندان این خانواده از جمله نصیرا متوکی امامزاده سهل شدند. وی در دوران جوانی به تحصیل علم پرداخت و بیشتر دانش‌های عهد خود را آموخت. وی برای کسب علم از محضر شیخ بهاء‌الدین عاملی به اصفهان رفت و در آنجا با شاعرانی چون زکی همدانی، شراری همدانی، میرغیث همدانی، رشکی همدانی و چند تن دیگر از اهل شعر و ادب آشنا شد. منشآت نصیرا در هند به عنوان سرمشق مهارت در ترسل مورد استفاده قرار می‌گرفت و ملاطفرای مشهدی آن را با نثر ظهوری مقایسه می‌نمود که هنوز هم در میان پارسی‌خوانان هند، سرمشق انشاست (ر.ک: صفا، ۱۳۶۶: ۱۰۳۱-۱۰۳۳).

نصیرا، معاصر شاه عباس صفوی بود. برخی علاوه بر بهاء‌الدین عاملی او را شاگرد میرداماد دانسته‌اند. وی مردی عالم و فاضل بود و در انواع علوم به‌ویژه ریاضی دستی توانا داشت؛ همچنین شاعر و نویسنده‌ای ماهر و بسیار شیرین‌سخن و بذله‌گو بود. نصرآبادی می‌گوید: وقتی خالوی وی از علامه شیخ بهاء‌الدین عاملی دعوت می‌کند که به منزل او بیاید، شیخ بهایی می‌گوید: «نصیرا را نیز خبر کنید تا مجلس نمکی به هم رساند.» (نصرآبادی، ۱۳۶۱: ۱۶۷) وی درجه علمی خود را بالاتر از رتبه شاعری‌اش می‌دانست؛ ولی برخلاف میل باطنی‌اش، در شعر و شاعری شهرت یافت. تعداد اشعار دیوانش به عدد اسماء اعظم الهی یعنی هزار و یک بیت است (ر.ک: درخشان، ۱۳۷۴: ۳۱۹). نصیرا در مقدمه دیوان خود ابتدا به حمد و ثنای خداوند می‌پردازد و آنگاه بعد از مدح پیامبر، درباره انتخاب عدد ابیات دیوانش اشاره می‌کند که بدون دخالت وی و به فرمان قلم و آنچه از ضمیرش تراویده، ابیات دیوانش با عدد اسماء الهی؛ یعنی هزار و یک بیت منطبق گشته است: «در این وقت، خامه واسطی نژاد، سر از فرمان بنان من کشیده و صلاحی به من ندیده؛ به شماره اسماء الهی، نقش‌های موزون از نسخه ضمیر بر این اوراق نگاشته است و برای معنی پرستان هزار و یک بیت الصنم گذاشته است.» (نسخه خطی) میرزا محمد علی نویسنده *ریحانة الأدب* می‌گوید: به قول برخی شاعری کسر شأن او بوده است، چنانچه خودش می‌گوید:

به شعر شهرة آفاق گشته‌ام این است / یکی ز جمله غلط‌های در جهان مشهور

(نسخه خطی)

شاید او به سبب تواضع این را گفته باشد (ر.ک: مدرّس، ۱۳۴۶: ۱۸۵). وی در سال ۱۰۳۰ در گذشت. نصیرا در همه قالب‌های شعر فارسی از قصیده، غزل، مثنوی، ساقی‌نامه، رباعی، دوبیتی و حتی تک‌بیتی، طبع آزمایی کرده و توانایی خویش را نشان داده است؛ اگرچه در زمینه غزل مهارت و چیره‌دستی بیشتری دارد. از نظر محتوا و مضمون نیز همه موضوعات مطرح در ادب فارسی همچون مدح، تغزل، عرفان، شکواییه و مفاخره در سخنوری در شعر او ظهور یافته است؛ در حقیقت سروده‌ها و نوشته‌های شاعران و نویسندگان، بازتاب منش و روحیات و اندیشه آنان است؛ بر همین اساس، بسیاری از ویژگی‌های شخصیتی خویش را در تألیفات خود نمودار می‌سازند. نصیرا از شاعران دوره صفوی پیرو سبک هندی بوده است. او نیز مانند شاعران این سبک، معنا را مقدم بر لفظ می‌داند و بسیار خود را به خلق تصاویر نو و دستیابی به مضامین دیرپاب، ملزم می‌کند.

## کتابنامه

### الف: کتابها

#### • قرآن کریم.

• نهج البلاغه (۱۴۱۲)؛ شرح محمد عبده، چاپ اول، قم: دار الذخائر.

۱. ابن حجة حموي، أبو بكر بن علي بن عبد الله (۱۴۲۵)؛ خزانة الأدب وغاية الأرب، تصحيح: كوكب دياب، الطبعة الثانية، بيروت: دار صادر.

۲. ابن حجر العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر (۱۴۱۵)؛ الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، الشيخ علي محمد معوض، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية.

۳. ابن شهر آشوب (۱۳۷۶)؛ مناقب آل أبي طالب، تصحيح وشرح ومقابلة: لجنة من أساتذة التجف الأشرف، التجف الأشرف: المكتبة الحيدرية.

۴. ابن عساکر، أبو القاسم علي بن الحسن (۱۴۱۵)؛ تاريخ مدينة دمشق، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.

۵. ابن فارض مصري، عمر (۱۴۱۰)؛ ديوان، تصحيح: مهدي محمد ناصر الدين، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية.

۶. ابن المغازلي، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد الواسطي الجلابي الشافعي (۱۴۲۶)؛ مناقب علي بن أبي طالب (ع)، الطبعة الأولى، قم: سبط النبي (ص).

۷. ابن مقفع، عبد الله (۱۴۱۸)؛ الآثار الكاملة، تصحيح: عمر فاروق طباع، الطبعة الأولى، بيروت: دار الأرقم بن أبي الأرقم.

۸. أحمد نكري، قاضي عبد النبي بن عبد الرسول (۱۴۲۱)؛ دستور العلماء (جامع العلوم في اصطلاحات الفنون)، حسن هاني فحص، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية.

۹. اسامة بن منقذ (۱۴۰۷)؛ لباب الأدب، الطبعة الثانية، القاهرة: مكتبة السنة.

۱۰. اسلامي ندوشن، محمد علي (۱۳۷۴)؛ جام جهان بين، تهران: جامی.

۱۱. البيان سركيس (۱۴۱۰)؛ معجم المطبوعات العربية، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.

۱۲. الأميني، عبد الحسين احمد (۱۳۹۷)؛ الغدير في الكتاب والسنة والأدب، الطبعة الرابعة، بيروت: دار الكتاب العربي.

۱۳. البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (۱۹۵۹)؛ أنساب الأشراف، تحقيق: محمد حميد الله، مصر: معهد المخطوطات بجامعة الدول العربية بالاشتراك مع دار المعارف.

۱۴. بهار، محمد تقی (۱۳۷۰)؛ سبک شناسی، جلد اول، تهران: امیر کبیر.

۱۵. الخطيب البغدادي، أبو بكر أحمد بن علي (۱۴۱۷)؛ تاريخ بغداد، تحقيق: دراسة وتحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية.

۱۶. دارابی كشفى، جعفر بن أبي إسحاق (۱۳۸۱)؛ تحفة الملوك، تصحيح: عبد الوهاب فراتى، چاپ اول، قم: بوستان كتاب.

١٧. درخشان، مهدي (١٣٧٤)؛ **بزرگان و سخن سرايان همدان**، چاپ دوم، تهران: اطلاعات.
١٨. الدبلي، الحسن بن محمد (١٤١٥)؛ **إرشاد القلوب، الطبعة الثانية**، قم: الشريف الرضي.
١٩. الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان (١٤١٣)؛ **سير أعلام النبلاء**، تحقيق إشراف وتخريج: شعيب الأرنؤوط، تحقيق: حسين الأسد، الطبعة التاسعة، بيروت: مؤسسة الرسالة.
٢٠. الرززي، فخر الدين (بي تا)؛ **تفسير الرززي**، بي جا.
٢١. راستگو، سيد محمد (١٣٨٥)؛ **تجلی قرآن و حديث در شعر فارسي**، چاپ اول، تهران: سمت.
٢٢. الزركلي، خير الدين (١٩٨٠)؛ **الأعلام، الطبعة الخامسة**، بيروت: دار العلم للملايين.
٢٣. زرّين كوب، عبدالحسين (١٣٦٩)؛ **نقد ادبي**، جلد اول، تهران: امير كبير.
٢٤. السجستاني، سليمان بن الأشعث (١٤١٠)؛ **سنن أبي داود**، تحقيق وتعليق: سعيد محمد اللحام، الطبعة الأولى، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
٢٥. السبوي، جلال الدين (١٤٠١)؛ **الجامع الصغير، الطبعة الأولى**، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
٢٦. شميّسا، سيروس (١٣٨٢)؛ **سبك شناسي**، چاپ نهم، تهران: فردوس.
٢٧. الشنتري، على بن بسام (٢٠٠٠)؛ **الذخيرة في محاسن أهل الجزيرة**، تصحيح: إحسان عباس، بيروت: دار الغرب الإسلامي.
٢٨. الشوكاني، محمد بن علي (١٩٧٣)؛ **نيل الأوطار**، بيروت: دار الجليل.
٢٩. الشيخ الطوسي (١٤١٤)؛ **الأهالي**، تحقيق: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة، الطبعة الأولى، قم: دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزيع.
٣٠. الشيخ المفيد، أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي (١٤١٤)؛ **الإرشاد**، تحقيق: مؤسسة آل البيت (ع) لتحقيق التراث، الطبعة الثانية، بيروت: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع.
٣١. صفا، ذبيح الله (١٣٦٦)؛ **تاريخ ادبيات در ايران و در قلمرو زبان پارسي**، تهران: فردوس.
٣٢. ----- (١٣٨٢)؛ **تاريخ ادبيات ايران**، تلخيص: محمد ترابي، خلاصة جلد پنجم (بخش اول، دوم و سوم)، تهران: فردوس.
٣٣. الطبراني، أبو القاسم سليمان بن أحمد (١٤٠٥)؛ **المعجم الكبير**، تحقيق وتخريج: حمدي عبد المجيد السلفي، الطبعة الثانية، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٣٤. الطوسي، ابن حمزة (١٤١٢)؛ **القاب في المناقب**، تحقيق: نبيل رضا علوان، الطبعة الثانية، قم: مؤسسة أنصاريان للطباعة والنشر.
٣٥. عماد الأصفهاني، عماد الدين الأصفهاني كاتب (١٣٧٥)؛ **خريدة القصر و خريدة العصر**، تصحيح: محمد بهجة الأثري و جميل سعد، بغداد: مطبوعات الجمع العلمي العراقي.
٣٦. غنيمي هلال، محمد (١٣٨٢)؛ **ادبيات تطبيقي**، تحشيه و تعليق سيد مرتضى آيت الله زاده شيرازي، تهران: امير كبير.
٣٧. فرزدي، هام بن غالب (١٤٢٥)؛ **ديوان الفرزدق**، المجلد الأول، شرحه مجيد طراد، بيروت: دار الكتب العربي.



۳۸. القندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۶)؛ **ینایع المودّة لذوی القربی**، تحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی، الطبعة الأولى، بی‌جا: دار الأسوة للطباعة والنشر.

۳۹. الکوفی، محمد بن سلیمان (۱۴۱۲)؛ **مناقب الإمام أمير المؤمنين (ع)**، تحقیق: الشیخ محمد باقر المحمودی، الطبعة الأولى، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية.

۴۰. المتنّی، ابو الطّیب (بی‌تا)؛ **دیوان**، راجعه: یوسف فرج عاد، بیروت: دار نظیر عبود.

۴۱. المجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)؛ **بحار الأنوار**، تحقیق: محمد الباقر البهودی، الطبعة الثانية، بیروت: مؤسسة الوفاء.

۴۲. مدرّس، میرزا محمد علی (۱۳۴۶)؛ **ریحانة الأدب**، الطبعة الثانية، تبریز: شفق.

۴۳. المقرئ التلمسانی، أحمد بن محمد (۱۹۶۸)؛ **نفع الطيب من غصن الأندلس الرطيب**، تحقیق: إحسان عبّاس، بیروت: دار صادر.

۴۴. نصرآبادی، میرزا محمدطاهر (۱۳۶۱)؛ **تذکرة نصرآبادی**، الطبعة الثالثة، تهران: کتابفروشی فروغی.

۴۵. همدانی، نصیرا (۱۲۷۱۹/۲)؛ **دیوان اشعار**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

۴۶. هنرمندی، حسن (۱۳۵۰)؛ **بنیاد شعر نو در فرانسه**، چاپ اول، تهران: زوار.

## ب: مجلات

۴۷. خلیلی جهانتیغ، مریم (۱۳۸۶)؛ «**خلاقیت بینامتنی در دیوان حافظ و ولای حیدرآبادی**»، **مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان**، سال پنجم، شماره نهم، صص ۵-۱۴.

۴۸. زینی‌وند، تورج (۱۳۸۹)؛ «**بازتاب فرهنگ عرب در شعر مسعود سعد سلمان**»، **لسان مبین**، سال دوم، دوره جدید، شماره دوم، صص ۱۰۱-۱۲۲.

۴۹. ----- (۱۳۹۲)؛ «**بررسی تطبیقی مضمون‌های حکمت‌آمیز در شعر متنبی و سنایی**»، **پژوهشنامه ادبیات تعلیمی**، سال پنجم، شماره نوزدهم، صص ۱۳۱-۱۶۴.

۵۰. مدنی، نسربین (۱۳۸۲)؛ «**ادبیات تطبیقی شعر معاصر عرب و ایران با تکیه بر شعر فروغ و غادة السّمان**»، **ادبیات تطبیقی**، شماره ۲، صص ۱۶۹-۱۷۸.

بحوث في الأدب المقارن (فصلية علمية - محكّمة)

كلية الآداب والعلوم الإنسانيّة، جامعة رازي، كرمانشاه

السنة السابعة، العدد ٢٤، صيف ١٣٩٤ هـ. ش/ ١٤٣٨ هـ. ق/ ٢٠١٧ م، صص ١٤٥-١٧٠

## أثر الثقافة والأدب العربي في نصيراي همداني<sup>١</sup>

عبدالرضا نادري<sup>٢</sup>

الدكتوراه في فرع اللغة الفارسيّة وآدابها، جامعة بوعلي سينا، همدان، إيران

مهدي شريفان<sup>٣</sup>

أستاذ في قسم اللغة الفارسيّة وآدابها، دانشگاه بوعلي سينا، همدان، إيران

محمدابراهيم مالير<sup>٤</sup>

أستاذ مشارك في قسم اللغة الفارسيّة وآدابها، جامعة رازي، كرمانشاه، إيران

اسماعيل شفق<sup>٥</sup>

أستاذ في قسم اللغة الفارسيّة وآدابها، جامعة بوعلي سينا، همدان، إيران

### الملخّص

تطرق في هذا المقال إلى تأثير الشّاعر الصّوفي نصيراي همداني بالثقافة والأدب العربي في نطاق الدّراسة المقارنة للمدرسة الأمريكيّة. كان نصيراي همداني شاعراً وعالمياً بكلّ العلوم والفنون الرّائعة في عصره كما حلّف فضلاً عن ديوان شعره، مجموعة من الرّسائل والدّبايح والتّوقيعات تعكس براعته الأدبيّة ومقدرته العلميّة. ممّا يفيد هذا البحث الذي يتبع المنهج الوصفي - التحليلي أنّ نصيراي استلهم من القرآن الكريم وكلمات المعصومين (ع) بشكل مباشر وبطريقة التّلميح والاقْتباس والحلّ أو بصورة غير مباشرة كالتّوارد على سبيل المثال ولا الحصر على آية حال فهناك تشابه كبير بين مضامين شعره والشّعراء العرب. ممّا يدلّ تأثيره بالثقافة العربيّة بشكل لا غبار عليه. كما أنّنا وجدنا في بحثنا هذا أنّ نصيراي همداني أخذ من المتنبّي وابن رومي وابن فارض نظراً لما شهدناه من القواسم المشتركة بين كلماته وكلمات فحول العرب.

الكلمات الدّليّية: الأدب المقارن، نصيراي همداني، الثقافة والأدب العربي، المدرسة الهنديّة للشّعر، العهد الصّفوي.

١. تاريخ القبول: ١٤٣٨/١٢/٢٣

١. تاريخ الوصول: ١٤٣٨/٧/١٤

٢. العنوان الإلكتروني للكاتب المسؤول: [abdolreza.naderifar@gmail.com](mailto:abdolreza.naderifar@gmail.com)

٣. العنوان الإلكتروني: [dr.sharifian@yahoo.com](mailto:dr.sharifian@yahoo.com)

٤. العنوان الإلكتروني: [dr.maalmir@gmail.com](mailto:dr.maalmir@gmail.com)

٥. العنوان الإلكتروني: [erasht@com.ir](mailto:erasht@com.ir)